

**19. رد پای هنر ایران در فرهنگ هند (قسمت اول)**

تاکنون در مورد ارتباط ایران و هند سخن بسیار گفته شده و مقالات و کتب متعدد برشته تحریر در آمده است. ولی جای تاسف است که این قرابت و یگانگی دیرینه که پشتوانه هم‌نژادی و همدینی و هم‌زبانی عصرها و ادوار را دارد و قدمت آن به پیش از اسلام، بعهد وداها و اوستا باز می‌گردد، مدتهاست در زیر غبار زمان و فتنه اغیار مستور مانده و نام «هندوستان» بجای تداعی رایج مطبوع الفتهای عمیق دیرینه، بوی فاصله قرون و اعجاب ناشی از ابهام ناشناخته ای در اذهان تداعی می‌کند. واقع اینست که هیچ دو ملتی در عرصه تاریخ باندازه ایران و هند اتصال و اشتراک و همدلی و الفت نداشته اند.

برای درک میزان ارتباط این دو قوم در پیش از اسلام، کافی است بتاریخ همزیستی آریاییان نظر افکنیم و بمقالاتی که در خصوص قرابت میان زبان و مضامین اوستا (کتاب دینی ایرانیان باستان) و وداها (مجموعه کتب دینی هندیان) مراجعه کنیم. نفس این واقعیت که محققان برای دست یافتن بمضامین اوستا و خواندن خط دین دبیره پهلوی از سنسکریت (خط و دها) بهره جسته اند و اینکه اشتراکات بی شماری میان مضامین این دو کتاب دینی و شخصیت‌های ذکر شده در آنها وجود دارد، خود از یگانگی و اتصال کهن این اقوام حکایت می‌کند. و اما در خصوص هنر گفته اند که هر هنری فرزند زمان خویش است. اشتراکات هنری میان دو ملت را می‌توان نشات گرفته از وجود خصائل فرهنگی و ذوقی مشترک دانست. آثار این عهد عمدتاً بحجاری و مجسمه های سنگی محدود می‌شود. اگر شیوه های حجاری تخت جمشید را با آثار سنگی عهد آشوکا (حدود سال 500 پیش از میلاد) قیاس کنیم بارتباط تنگاتنگ آنها پی می‌بریم. گفته می‌شود که هنرمندان سنگتراش ایرانی در این ایام به هند آمده اند و حجاران هندی این شیوه حجاری را از آنها آموخته اند و بسیاری از آثار سنگی خلق شده در این عهد نیز بدست هنرمندان ایرانی تراش خورده است. بسیاری از این آثار هنوز هم در موزه های مختلف دیده می‌شود. سمبل ملی کشور هند یکی از سرستونهای عهد آشوکاست که چهار شیر را که چهره بچهار جهت جغرافیایی دارند؛ بعنوان سمبل سیطره امپراطور آشوکا بر کل آفاق نشان می‌دهد. هنر شناسان بر این عقیده اند که این سر ستون که امروزه تصویر آن آذینبخش



سربرگها، اسناد دولتی و اسکناسهاست بدست توانای هنرمندان سنگتراش هخامنشی ساخته شده و یا اینکه زیر نظارت مستقیم ایشان حجاری شده است.

### نفوذ اسلام در شبه قاره هند :

اسلام در طول تاریخ و عرض جغرافیا در ادوار مختلف به شبه قاره وارد شده است. اولین ارتباط اسلام با هند در زمان صدر اسلام از طریق تجاری بود که بجنوب هند، جایی که امروزه ایالات کرالا، تامیل نادو و کارناتاكا قرار دارد، وارد شدند. از برخی مساجد باقی مانده در کرالا که قدمتشان بقدمت دین مبین اسلام است، می توان باین واقعیت پی برد.

علی رغم اینکه ابتدایی ترین تماس هندیان با مسلمانان از طریق اعراب بوده، لیکن این ارتباط اولیه در شکل گیری فرهنگ اسلامی در شبه قاره تاثیر چندانی نداشت، بلکه اهالی شبه قاره بیشترین تاثیر را از ایرانیان پذیرفتند.

در اوایل قرن یازدهم میلادی حملات مکرر سلطان محمد غزنوی باعث تضعیف حکام راجپوت که بصورت ملوک الطوائفی در شمال شرقی هند حکم میراندند، گردید ولی از آنجا که جنگ و عداوت نه تنها راه بر آمیزش و قرابت فرهنگی هموار نمی کند، بلکه سدی در مقابل رشد عواطف و دوستی و مودت است. این حملات نیز از جهت فرهنگی بی ثمر بود و تا دو قرن بعد، یعنی قرن سیزدهم میلادی، آثار قابل ملاحظه ای از نفوذ و اختلاط فرهنگی در هند در دست نیست.

اولین بارقه های فرهنگ اسلامی را در شبه قاره می توان در ایام عهد سلطنت سلاطین دهلی (1192-1526 میلادی) مشاهده کرد. از ابنیه عظیم بجای مانده در این عهد، چون قطعه تعلق آباد، مقبره غیاث الدین تغلق و برخی آثار موجود در «مهر ولی» واقع در دهلی می توان بغنای فرهنگی و قدرت سیاسی نظامی این سلاطین پی برد. سلاطین دهلی رویای ایجاد حکومتی واحد برای کل هندوستان را در سر می پروراندند، لیکن از آنجا که همواره از جانب مغولها از سوی شمال و شمال غربی مورد تهدید قرار می گرفتند، هرگز نتوانستند حوزه حکومت خویش را تا بیش از فلات دکن گسترش دهند.





بخشی از نقاشی : شاهزاده های خانه تیمور

منتسب به عبدالصمد مورخ 5-0-1545 آبرنگ غیر شفاف بر روی کتان

ابعاد = 108 \* 108/5 سانتیمتر

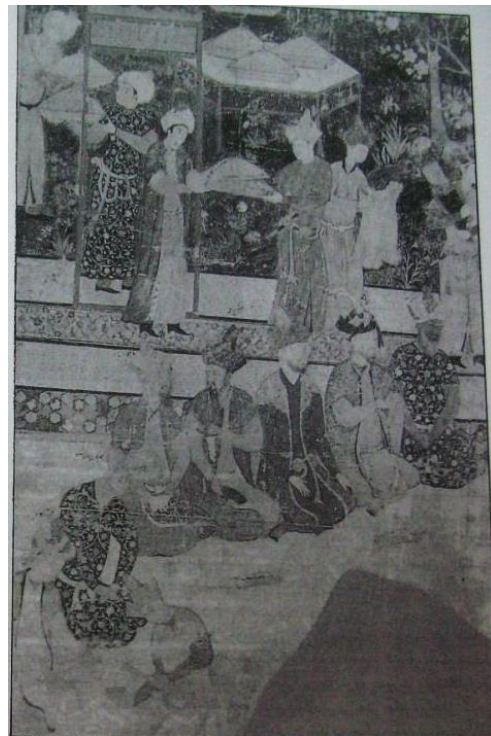
موزه انگلستان، لندن

سلاطین دهلی گرچه هندی الاصل نبودند ولی با هندیان از در دوستی در آمدند و منشأ خدمات ارزنده ای بودند. از مدارک بدست آمده از مورخان و وقایع نگاران در مورد دربار دهلی چنین بر می آید که نظام سیاست حقوقی و اجرایی در دوران سلطنت دهلی منتج و متأثر از شرایط اجتماعی هند بود. حکام هندی با اثبات وفاداری خود بسلطان وقت مجاز بودند در فعالیتها و تفریحات درباری چون شکار، چوگان، نبرد با حیوانات و ... که بسیاری ریشه در فرهنگ راجپوت داشت، شرکت کنند. رفته رفته گروه کثیری از هندوها بزبان فارسی گرایش یافتند. بدان سخن گفتند و از آداب و رسوم غنی و دلپذیر ایرانی تاثیرها



پذیرفتند. عده ای از بزرگان و اشراف زندگی تحت حکومت حاکمان مسلمان را با رضایت پذیرفتند و بسیاری از هندوها مقامهایی در نظام اجرایی حکومت کسب کردند.

بتبع این مؤانست و مقاربت گروهی باسلام مشرف گشتند. این تشرف گاه از طریق ازدواجها و آمیختگیهای خانوادگی رخ می داد و در برخی موارد نیز موفقیت‌های حرفه ای، توفیق در تجارت و تقرب بدستگاه دولتی هم عامل پذیرش اسلام بود.



بخشی از نقاشی: شاهزاده های خانه تیمور

منتسب به عبدالصمد مورخ 50-1545

آبرنگ غیر شفاف بر روی کتان

ابعاد = 108.5\*108 سانتیمتر

موزه انگلستان، لندن



البته این حقیقت را نباید از دیده دور داشت که معنویت و عرفان از دیرباز با جوهره مردم این مرز و بوم آمیخته بوده و اعتقاد به «گوروها»<sup>۱</sup> و «سانیاسی ها»<sup>۲</sup> زمینه را برای پذیرش «پیر» و «شیخ» که در فرهنگ مسلمانان جای داشت فراهم ساخته بود. اعتقاد صوفیان مسلمان بر ریاضت، عشق عارفانه بخدا و رغبت و تمایل بی حدشان بشعر و موسیقی نوعی نگرش عاطفی و احساسی را در دین طرح می نمود که این خود تاثیر مهم در جلب و جذب هندوان به دین اسلام ایفا کرد.

اعتقاد بوحدت وجود و فناء فی الله خود موجب رشد بیش از پیش آیین بکتی<sup>۳</sup> که قرابت زیادی با صوفیگری دارد، گشت و در مقابل آیین بکتی نیز تاثیر بسزایی در شکل گیری صناعات شعری صوفیان هند گذاشت. اوج تبلور این آمیختگی و امتزاج را می توان در شخصیت و اشعار شاعر بنام هند «کبیر» (1440-1518) مشاهده نمود. می گویند «کبیر» هندو متولد شد، مسلمان رشد یافت و همواره مذهب عشق و از خودگذشتگی و وحدت وجود را که مافوق هر تفرق و چندگانگی و تضاد است، تعلیم و ترویج نمود.

در کنار این انتقال و امتزاج فکری و شعری، هنر خطاطی، کتاب آرایی و تذهیب نیز که در قرن 13 میلادی در ایران و مصر بحد والایی از زیبایی و ظرافت رسیده بود، توسط سلاطین اسلامی همراه با دین اسلام به هندوستان وارد شد. البته حمله تیمور در اواخر قرن 14 موجب محو بسیاری از آثار خلق شده در طول دو قرن اول حکومت مسلمانان گشت ولی با احتمال قوی می توان گفت که سلاطین مسلمان روش نقاشی روی کاغذ را با وارد کردن کاغذ از ایران جایگزین نقاشیهای هندویی و چینی<sup>۴</sup> نمودند که بشیوه سنتی بر سطح برگ درختان نخل کشیده می شد. در ایام حکومت تغلقها و دو دمان لودی (1451-1526) آتلیه ها و کارگاههایی در دربار برپا گردید که در آنها از متون فارسی و عربی رونوشت و نسخه های جدید تهیه می شد و حاشیه و صفحات آنها بروش سنتی ایرانی نقاشی، تذهیب و تزیین می شده است.

افزون بر هنرهای مربوط به کتاب این امرا با خود طرحها و ایده های نوی آوردند که بعدها در فضای هند شکل گرفت و عینیت یافت. گنبدها، طاق نماها و مناره ها برای معماران هندی اشکالی نو و بدیع بود. نوع تقسیم فضا تا پیش از این عهد صرفاً

<sup>1</sup> Guru، گورو در فرهنگ هندویی به مقتدا و مرشد اطلاق میشود.

<sup>2</sup> Sanyasi، سانیاسی بمعنی زاهد و تارک دنیا است.

<sup>3</sup> Bhakti

<sup>4</sup> مذهب جین Janism از مذاهب هند است که در کنار بودیزم بعنوان عصبانی علیه سیطره برهنیزم در دین هندویی ظهور کرد. معبود این فرقه مهاویر نام دارد که معاصر بودا است. از تعالیم این مذهب تساوی میان اقشار اجتماع است و نظام طبقاتی موجود در هندویزم را نمی پذیرد.



براساس طاقهای ساخته شده از ستونهای افقی صورت می گرفت. مسلمانان اصول بنا کردن طاقهای قوسی و ضربی را به معماران هند آموختند ولی این تاثیر یکجانبه نبود و معماران مسلمان در کنار همکاران هندی خود در ساخت بناها مبتکرانه طرحهای افقی و منحنی را در هم آمیختند. ظهور این شیوه نو از مهمترین نتایج این آمیزش فرهنگی بود که بعدها متکامل شد و بعنوان سبک معماری هندو - اسلامی هویت مستقلی یافت. تلفیق فرمها و نقوش در معماری هندو - اسلامی بیش از هر هنر دیگری مجسم کننده ویژگی و طبیعت چندگانه اعتقاد و زیست هندویی و اسلامی است که در ایام «سلطنت دهلی» ظهور نمود.

### مغولهای فرهنگ دوست :

لفظ مغول برای ما ایرانیان موجی از بربریت و خونخواری را در ذهن تداعی می کند و قتل و غارت های چنگیزخان را بیاد می آورد. اما نام مغول در هند همواره با احترام یاد می شود، چه امپراطوران مغول هند گرچه از نواده های چنگیزخان بودند، لیکن در گذرشان از ایران بسیار متاثر از فرهنگ و هنر غنی این کشور شدند و آنهایی که به هند رسیدند و سلسله مغولیه بآری را مستقر نمودند، افرادی بودند فرهنگ دوست و هنر پرور. خدمات مغولان ایرانی شده بعرضه نظام، سیاست، فرهنگ، ادب و هنر هند چون صفحاتی زرین در کتاب تاریخ فرهنگ هند می درخشد.

همانگونه که ذکر آن گذشت، سلاطین دهلی علی رغم سعی فراوان نتوانستند هند را از تمامیت سیاسی آرام و متعادل برخوردار کنند. در اواخر «عهد سلطنت» افغانهای سلسله لودی<sup>5</sup> تحت فرمان اسکند لودی و ابراهیم لودی امپراطوری بزرگ ولی نا آرامی را در هند تحت سلطه داشتند. محدوده این ملک وسیع از شمال تا ساحل رود سند و تا مرزهای بنگال و از جنوب تا رود چنبل<sup>6</sup> گسترش داشت. حکام هندو در اکثر نواحی شمالی حاکمیت خود را از دست داده بودند. تنها راجپوتها<sup>7</sup> در ایالت راجستان توانستند علی رغم تجزیه های قبیله ای، مشاجرات خاندانی و نزاعهای منطقه ای استقلال خود را حفظ نمایند. در

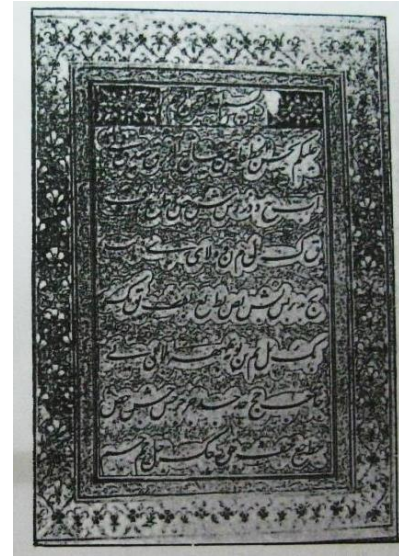
<sup>5</sup> Lodi

<sup>6</sup> Chanbal

<sup>7</sup> راجپوتها Rajputs قبایل سلحشور مقیم ایالت راجستان واقع در هند شمالیند که از لحاظ ترکیب آناتومی، چهره و حتی آداب و سنن و پوشاک، مشابه بلوچ های ایرانند. این فرقه به مردانگی، شهامت و جنگاوری شهرت دارند و هنوز بهمین صفت ستوده میشوند.



دکن وضع بدتر از این بود و سلاطین «بهمنی» که خود وارثان «سلطنت دهلی» بودند در نتیجه منازعات داخلی در اوایل قرن شانزدهم منقرض گشته و جای خود را به ایالات مستقل کوچکتری دادند.



قطعه ای از خط عبدالرشید دیلمی در موزه ملی هند

در سال 1526 ظهیرالدین محمد بابر از شاهزادگان مسلمان مغول که از نوادگان تیمور و چنگیز بود، سلطان ابراهیم لودی را در نبرد پانی پت<sup>8</sup> شکست داد و خود را حاکم هند اعلام کرد. ارتش کوچک لیکن دلیر او با شهامت بر سپاه عظیم صد هزار نفری شاه لودی فائق آمد. یک سال بعد بابر با سپاه عظیم تری که از ائتلاف حکام راجپوت تشکیل شده بود، مجدداً درگیر شد و این بار نیز توانست پوزه دشمن را بخاک بماند. این نبرد مهم آخرین امید راجپوتها را برای استقرار نظام مستقل و برتر مبدل بیأس کرد و با استقرار حکومت مغولان در دهلی انجامید. بابر بهنگام مرگش در 1530 ملکی را زیر سلطه داشت که از سوی مشرق تا بدخشان و کابل و از آنجا تا پنجاب و مرزهای بنگال گسترده بود.

<sup>8</sup> Panipat





### به همراه خویش مگر چقدر کفن خواهد بود

یک کتیبه بر روی کاشی به رنگهای آبی فیروزه ای مربوط به قرن هفدهم میلادی به خط نستعلیق؛ متعلق به منطقه ملتان

پاکستان کنونی.

### بازی سرنوشت :

فرزند بابر، همایون، در سال 1530 بر تخت نشست، لیکن ایام حکومت او که تا 1556 بطول انجامید، از لحاظ سیاسی و قدرت نظامی وضع بسیار نامطلوبی داشت. بطوریکه آنچه پدر با شهادت و خون دل بدست آورده بوده فرزندش رفته رفته به باد داد و بخش مهمی از این امپراطوری عظیم بدست شیر شاه سوری از مخالفان سرکش افغانی که بنحوی وارث قدرت «سلطنت دهلی» بود، افتاد. همایون چنان از جانب شیر شاه تحت فشار قرار گرفت که بناچار بسال 1544 برای مدتی به ایران گریخت. شاه طهماسب صفوی که در این ایام عنان حکومت را در ایران بدست داشت و در تبریز بسر می برد. بگرمی از این امپراطور تبعیدی مغول استقبال نمود، در دربار خود او را با عزت پذیرفت و بوی وعده مساعدت و پشتیبانی برای بازپس گیری قدرت از دست رفته داد. اما هیچکس در آن زمان حدس نمی زد که این شکست ظاهری باعث رشد جوانه های دوران طلایی هنر هند گردد که :

خداگر ببندد ز حکمت دری ز رحمت گشاید در دیگری

همایون که علی رغم ضعف زمامداری در هنر دوستی و ادب صاحب ذوق بود. در دربار شاه طهماسب با هنرهای تجسمی ایران آشنا شد و شدیداً دلباخته این آثار گشت. اشتیاق او به هنرهای ایرانی چنان عمیق بود که در سال 1554، هنگامی که توانست دوباره قدرت حاکمیت هند را بدست گیرد، دو نقاش نامی ایران به نامهای «میر سید علی» و «عبدالصمد» را از دربار ایران





بهمراه خود به هند برد و بدین ترتیب آخرین یافته‌ها و پیشرفت‌های هنری ایران در زمینه مینیاتور، خوشنویسی، تذهیب، استفاده از براده و برگ طلا در تزئین حاشیه صفحات، صحافی و جلدهای روغنی به هندوستان وارد شد. نقاشی «شاهزادگان خانه تیمور» که به «عبدالصمد» منتسب است و در موزه انگلستان نگهداری می‌شود، قدیمی‌ترین اثری است که توسط این هنرمند برای نصیر الدین محمد همایون دومین امپراتور مغول هند ترسیم گشته است. بسیاری از نقاشی‌های دیگر این دوره نیز نفوذ بی‌شبهه هنر خط و نقاشی ایرانی را با ثبات می‌رساند (تصویر 2). از همین نقطه است که نطفه دوره طلایی هنر هند منعقد می‌گردد. این نطفه پرورش می‌یابد و در عصر زمامداری امپراتوران بزرگ و هنر دوستی چون اکبر شاه و نوه اش شاه جهان شاه باوج خود می‌رسد.

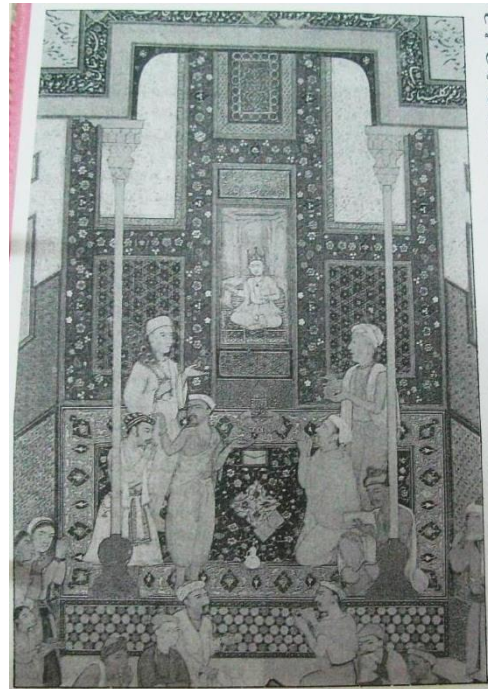
اکبر شاه که بحق اکبر کبیر لقب یافته، فرزند همایون شاه بود که در سن 14 سالگی در سال 1556 بر تخت سلطنت نشست و قریب به نیم قرن یعنی تا سال 1605 میلادی بر عرصه پهناور هند حکم راند. او که ذاتاً شخصی خوش فکر، تیزبین، مدبر و مدیر بود با درایت و اقتدار سرزمین‌های موروثی بابر را که پدرش بواسطه بی‌کفایتی سیاسی از دست داده بود، باز پس گرفت. گرچه اکبر سومین امپراتور مغول بود ولی او را بحق می‌توان ستون خیمه عظیم این امپراطوری نامید. اکبر شاه عامل موثر وحدت بخش امپراطوری عظیمی است که بیش از نیمی از سرزمین وسیع هند را در بر داشت. هم او بود که محیط را برای شکل‌گیری آداب و رسوم و فرهنگ‌هایی که تاثیرات آن هنوز هم باقی است، فراهم آورد. از ابتکارات وی ایجاد قرابتهای سببی میان مسلمانان و فرقه‌های مختلف مذهبی چون مسیحی، بودایی و هندوی بود. تجلی این سیاست فرهنگی بکر را می‌توان در ازدواج وی با یکی از شاهزادگان راجپوت مشاهده کرد. این وصلت راه نفوذ وی را در میان قبایل راجپوت که در جنگاوری و دلیری شهره خاص و عام بودند و هنوز هم بهمین خصلت ستوده می‌شوند گشود. بدین ترتیب امرای این قوم دریچه‌های دل بر مهر امپراطوری مغول گشودند و گردن بخدمت او نهادند. این استراتژی فرهنگی ثمرات بسیار ارزنده‌ای در برداشت بطوریکه بزودی کل ایالت راجستان و در پس آن ایالات گجرات و بنگال سر باطاعت از دولت مرکزی فرود آوردند و اکبر در سن سی و چهار سالگی بر کل هندوستان شمالی، از منطقه سند تا دهانه رود گنگ و از هیمالیا تا کوه‌های ویندیا<sup>9</sup> در سر حد سرزمین دکن تسلط کامل یافت.

---

<sup>9</sup> Vindya



امپراطوری مغول که بعدها توسط جانشینان اکبر ادامه یافت بچنان قدرت و عظمتی رسید که آوازه افسانه ای آن حتی در اروپای معاصر شنیده می شود. این هیبت و جبروت همه مخلوق اکبر بود. مسلماً در مورد تاثیر حکام مغول، شخصیت‌های متفاوت و استعداد‌های بارز شاهان آن هیچ سندی معتبر تر از آثار هنری که بامر و سفارش ایشان پا بعرصه وجود نهاده، وجود ندارد.



امپراتور جهانگیر در حال وزن کردن شاهزاده خرم

از نسخه مصور توزک جهانگیری

عهد مغول 15-1610

نقاش: مانوهو

در طی 140 سال، از زمان اشغال هند توسط بابر تا مرگ نوه او شاه جهان 4 تذکره و کتاب و تاریخچه زندگی ذی قیمت آنها انتشار یافت. تذکره تاریخی «بابرنامه» بزبان ترکی بقلم بابر «توزک جهانگیری» یا خاطرات جهانگیری بزبان فارسی و بقلم جهانگیر، از جمله بهترین و مفیدترین شرح حال نگاریهای فردی تاریخی محسوب می شود. دو تذکره دیگر عبارتست از «آئین



اکبری» (بفارسی) بقلم ابوالفضل علامی تاریخ نگار صاحب فضل دربار اکبر و «پادشاه نامه» گزارش دقیق و رسمی وضعیت ایام حکومت شاه جهان بقلم عبدالحمید لاهوری از شاگردان «ابوالفضل».

«بابرنامه» که شرح وقایع و جزئیات زندگی بابر، امپراطور اول مغول است در زمان اکبر شاه توسط مترجمان دربار وی بفارسی ترجمه و توسط هنرمندان آن دربار با ظرافت بسیار مصور گردید. شرح احوال اکبر شاه که به «اکبر نامه» نیز شهرت دارد به امر شخص امپراطور در آلبومهای سلطنتی مصور گردید. در این سلسله اسناد و مدارک لشکرکشی های قهرمانانه وی ثبت گردیده و در ضمن علاقه و گرایش او را به تقریب میان ادیان و فرهنگهای مختلف چون هندولیزم، دیت زرتشت، مسیحیت و یهودیت، که تاثیر مهمی در ایجاد اوضاع اجتماعی مطلوب و شیوه مناسب اداره اجرایی کشور داشت، بتصویر کشیده شده است.

کتاب «خاطرات جهانگیری» ناخودآگاه و غیر مستقیم نمایانگر علایق، گرایشها و عطش بی حد و وصف جهانگیر به حوادث، مردم و حتی اشیاء اطراف وی است. جهانگیر شاه اشتیاق زاید الوصفی مجمع آوری حیوانات و اشیا و آثار هنری نادر داشت و باین مضمون در توزک جهانگیری تاکید شده است.

نسخه سلطنتی «پادشاه نامه» آخرین تاریخ مصور و معتبر مغولهاست. متن این کتاب و تصاویر موجود در آن گرچه صرفاً بوقایع و حوادث با اهمیت حکومتی و درباری و وصف و ترسیم لشکرکشیهای عظیم عهد شاه جهان منحصر گشته، لیکن از نظم و اقتدار و سلیقه و ظریف بینی او حکایت می کند.





بازدید سعدی از یک معبد هندویی

از نسخه مصور بوستان سعدی

نقاش: بیشنداس بخت میر علی الحسینی

آبرنگ غیر شفاف روی کاغذ به ابعاد 17.5\*28.6 سانتیمتر

موزه هنری فوگ، دانشگاه هاروارد آمریکا

دوره حکومت شاه جهان شاه بعنوان اوج رشد هنری در عصر طلایی فرهنگ و هنر هند که با اکبر کبیر پی ریزی شده بود، ثبت گردیده است. دربار شاه جهان مرکز حمایت از متحققان، عرفا، شعرا و هنرمندان بود. اکبر شاه علی رغم بی سوادگی، از شم و درک و ذوق فرهنگی و هنری عمیقی بهره مند بود. در اوقات فراغت از مشاورانش می خواست تا کتب تاریخی و فرهنگی را برایش قرائت کنند و او بدقت گوش فرا می داد و پندها می گرفت. وی همیشه به شعر و هنر اهمیت می داد و هنرمندان و شعرا را حمایت می کرد و می ستود. هنر پروری در خانواده اکبر اصل بود و شاه جهان نوه اکبر کبیر زیر نظر بزرگترین و عزیزترین همسر اکبر، رقیه سلطان بیگم پرورش یافت. شاهزاده خرم که بعدها شاه جهان لقب یافت، در ایام جوانی تحت تعلیم استادان مختلف بزبانهای فارسی، ترکی و عربی آشنا شد و درسهایی در خوشنویسی گرفت. شاه جهان نیز بدنبال سنت پدران



خویش تاسیس کتابخانه ها، تالیف و بازنویسی نسخ خطی، نقاشی و معماری را تشویق کرد. آثار معماری بنا شده در ایام زمامداری او چون قلعه سرخ دهلی، قلعه لاهور، قلعه آگرا و از همه مشهورتر تاج محل، مقبره افسانه ای ممتاز محل همسر محبوب شاه جهان در زمره عالی ترین آثار معماری اسلامی و برجسته ترین آثار معماری در سراسر جهان شهرت دارد. هنر خطاطی اسلامی نیز در این عصر مورد عنایت خاص قرار گرفت. در میان سبکهای موجود در هنر خط چون نسخ و ثلث و تعلیق و نستعلیق که در ادوار قبل کم و بیش رایج بود، در عهد شاه جهان سبک نستعلیق که ابداع ایرانیان است، فراگیر گشت و در نتیجه هزاران نسخه خطی بخط زیبای نستعلیق از این عصر بجای مانده است. استادان بی نظیری چون عبدالرشید دیلمی، معروف به رشیدا در این دوره بر عرصه هنر خط درخشیدند و آثارشان آذین بخش موزه های جهان گشت. (شکل 4)

در اینجا این نکته مهم شایسته ذکر است که اسلام از طریق ایران و بواسطه زبان فارسی به هند معرفی شد و لذا همان تاثیر را که عربی و خط ثلث و نسخ در مساجد و مقابر و اماکن مذهبی ایران دارد، در شبه قاره فارس و خط نستعلیق داراست. پس خط فارسی در میان مسلمانان هند همواره با دین اسلام و عرفان مرتبط بوده است و خانواده سلطنتی و شاهزادگان از ایام کودکی تحت نظر استادان بعنوان فریضه بفرار گرفتن خوشنویسی می پرداخته اند. بهترین گواه این مدعی قطعه ای بخط زیبای تعلیق است که بدست شاهزاده فاضل، محمد دارا شکوه نوشته شده و اکنون در بخش نسخ خطی موزه ملی دهلی نگاهداری می شود. آثار مینیاتور ظریف و مجلل دوره مغول نیز که فرزند مینیاتور ایرانی است، از آثار برجسته دوره حکومت حکام مسلمان است. این سبک که آمیخته ای از مینیاتور ایران و خصائل فرهنگی بومی شبه قاره است، بعدها بصورت سبک مستقلی بنام سبک مینیاتور مغولی در عالم هنر شهرت یافت.

نفوذ آمیختگی هنری هند و ایران بمقوله معماری و هنرهای تجسمی منحصر نمی گردد، بلکه در وادی شعر و ادب چنان گسترده و عمیق است که مجال ذکر آن در این مقال نیست. همین قدر باید بدانیم که سرزمین هند برای ادبا و شعرای ایران چنان مجذوب کننده بود که بسیاری از این افراد به هند مهاجرت نمودند و در این سرزمین عجیب رحل اقامت افکندند. کلیم کاشانی شاعر معروف ایرانی از جمله این دلباختگان است و شیدایی او را نسبت به هند در ابیات زیر می توان حس کرد.

بجز هند آرزویی نیست در دل روزگاران را

تمام روز باشد حسرت شب روزه داران را



وی هنگامی که بعلت فوت یکی از بستگان مجبور بسفر به ایران شد، چنین نوشت :

اسیر هندم وزین رفتن بی جا پشیمانم

کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را

زشوق هند زان سان چشم حسرت برقفا دارم

که رو هم گر براه آرم می بینم مقابل را

آمیزش ادب فارسی با حال و هوای عجیب و غنی این دیار موجب ظهور سبکی در شعر پارسی گشت که بسبک هندی شهرت دارد. دیوان صائب تبریزی بهترین نمونه اشعار این سبک است. این اختلاط موجب ظهور شعرای هندی پارسی گویی چون امیر خسرو دهلوی، میرزا غالب، میرزا محمد قتیل و ... گشت که خود در عرصه ادب فارسی دارای شأن و مرتبه والایند.

مطالبی که در سطور فوق ذکر آن گذشت، چون قطره کوچکی است در مقابل اقیانوس بیکران فرهنگ مشترک هند و ایران. جای تاسف است که این همه اشتراک که مایه اصلی اتحاد و درک دو جانبه و زمینه احیای دوستی ها و مودت‌های کهن است. این گونه متروک مانده و جای آن دارد که اولیای امور ارباب فضل و اهل هنر در زدودن غبار از آئینه زلال این معرفت کمر همت بر بندند و کالبد فرتوت الفت‌های دیرینه را جوانی و طراوت و روحی نو بخشند.

